

## رفاه برای سرمایه‌داران و مقامات دولتی، گرانی و فقر برای کارگران و زحمتکشان

برخوردارند، اما برخی از مردم حتا قدرت خرید نان به اندازه‌ای که سیر شوند را نیز ندارند. در گزارش "مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران" که به‌مناسبت آغاز به کار کابینه ابراهیم رئیسی منتشر شده، آمده: "در سال‌های ۱۳۹۶ به بعد، بیش از ۵۰ درصد مردم کمتر از حد لازم (۲۱۰۰ کالری در روز) مصرف کرده‌اند". براساس گزارش و نقل‌قول‌های همین مقامات و مراکز دولتی ۲۷ درصد مردم در "فقر مطلق" بسر می‌برند. یعنی در صفحه ۳

گرانی همچنان جولان می‌دهد و قیمت کالاهای ضروری مورد نیاز مردم روزانه بالا می‌روند. جمهوری اسلامی اما به جای افزایش دستمزد و حقوق و همراه با آن مقابله با گرانی و افزایش تورم، جز وعده‌و وعید و یا بهره‌گیری از ماشین سرکوب خود علیه مردم، پاسخی به اعتراضات و خواست مردم برای حل معضل معیشتی‌شان نمی‌دهد. "بزرگ نمیر بهار میاد خربزه با خیار می‌اد"، پاسخ حاکمان دزد و فاسدی است که خود در رفاه و آسایش هستند و از بهترین امکانات زندگی در حد بزرگترین سرمایه‌داران

## طنین چندباره صدای هفت‌تپه و جهت‌گیری تشکلهای مستقل کارگری



در صفحه ۴

فریاد اعتراض کارگران مبارز هفت‌تپه بار دیگر در سراسر کشور طنین‌انداز شده است. دور جدید اعتصاب و تجمع کارگران مبارز هفت‌تپه که از روز سه‌شنبه ۶ مهر ۱۴۰۰ آغاز شده، امروز یکشنبه یازده مهر، وارد ششمین روز خود شده است. در این روز کارگران هفت‌تپه پس از تجمع، در خیابان‌ها و بازار شهر شوش دست به راهپیمایی زدند. کارگران هفت‌تپه با تجمعات گسترده و سخنرانی فعالان و نمایندگان خوبش، بار دیگر خواهان رسیدگی فوری به مطالبات خود شده‌اند. دومین روز اعتصاب، شاهد ابتکار عمل بسیار جالب و پر مضمون کارگران برای برچیدن شورای اسلامی کار بود. کارگران

## نیاز مبارزه سیاسی طبقه کارگر به یک شعار سیاسی واحد

روی آورده‌اند. معلمان، بازنشستگان و پرستاران مکرر تجمعات اعتراضی برپا کرده‌اند. روزی نمی‌گذرد که شاهد اعتراضات و مبارزات کارگران و زحمتکشان به این یا آن شکل در شهرهای کشور نباشیم. این مبارزات گاه شکل تظاهرات سراسری و قیام‌های توده‌ای را به خود گرفته است. همان‌گونه که تجربه چند سال اخیر نشان داده است، وقوع اتفاقات سیاسی حتی بزرگتر از آنچه تاکنون رخ داده است، هر لحظه در صفحه ۸

پوسیدگی نظم اقتصادی- اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران بیش از آن آشکار است که نیاز به توضیح و تشریح آن باشد. هرکس آشکارا می‌بیند که بحران‌های عمیق تمام جوانب نظم موجود را فراگرفته است. طبقه حاکم به همگان نشان داده است که راهی برای حتی تخفیف این بحران‌ها ندارد تا چه رسد به حل آن‌ها. چندین سال است که طغیان و ناآرامی‌های بزرگ علیه این نظم پوسیده، سراسر جامعه را فراگرفته است. کارگران در مقیاسی بس گسترده به اعتصاب

## "جای معلم در زندان نیست"

سه شنبه، ۱۳ مهر (۵ اکتبر) روز جهانی معلم است. این روز، یک رویداد مهم سالانه است که در سال ۱۹۹۴ به پیشنهاد یونسکو (سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد) به عنوان روز جهانی معلم نامگذاری شد. هدف از اعلام چنین روزی، بهادادن به معلمان، قدردانی از زحمات آنان و بررسی مشکلات آن‌ها در سراسر جهان اعلام شده است. کشورهایی که ۵ اکتبر را به عنوان "روز معلم" در تقویم تاریخ خود ثبت کرده‌اند، دلیل و بهانه خاصی برای ثبت این روز دارند و هر یک به گونه‌ای درخور مراسم بزرگداشت روز معلم را جشن می‌گیرند. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اما اوضاع به گونه دیگری برای معلمان رقم خورده است که بازداشت و زندانی شدن معلمان تنها یک نمونه است. تا جاییکه هم اکنون ۱۵ معلم فرهیخته بجای قدردانی از زحمات آنان، در زندان‌های جمهوری اسلامی بسر می‌برند. معلمان که جایشان در زندان نیست.

جمهوری اسلامی به رغم اینکه عضو رسمی یونسکو است، اما پنجم اکتبر را به عنوان روز جهانی معلم به رسمیت نمی‌شناسد. هیئت حاکمه ایران، نه تنها روز جهانی معلم را به رسمیت نمی‌شناسد، نه فقط کمترین توجهی به مشکلات روز افزون معلمان ندارد، نه تنها به دستورالعمل "یونسکو"، مبنی بر قدردانی از زحمات معلمان بی توجه است، بلکه بر عکس تا آنجا که برایش مقدور بوده در مسیر ارباب و سرکوب و زندانی کردن معلمان هم پیش رفته است.

یورش به تجمعات مسالمت آمیز معلمان، ایجاد رعب و وحشت، ضرب و شتم، پرونده سازی، تماس‌های تهدید آمیز و در نهایت اخراج، دستگیری و صدور احکام سنگین زندان و حبس برای معلمان از جمله اقدامات ایدایی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در واکنش به مطالبات آنان از سال‌های گذشته تا به امروز بوده است. اقدامات سرکوبگرانه‌ای که در روزها و هفته‌های اخیر به دلیل افزایش تجمعات اعتراضی معلمان، شدت بیشتری یافته و علاوه بر معلمان که پیش از این زندانی بودند، در روزهای اخیر تعداد دیگری از معلمان نیز بازداشت و زندانی شده‌اند.

محمد ارکیان، نصرت بهشتی، حسن حسینجانی، هاشم خواستار، محمد رضا رمضان زاده، محمد حسین سپهری، اسماعیل عیدی، معصومه عسکری، غلامرضا غلامی، ناهید فتحعلیان، مهدی فتحی، عزیز قاسم زاده، زینب هم‌رنگ،

در صفحه ۲

## "جای معلم در زندان نیست"

یعقوب یزدانی و حجت الله رافعی از جمله معلمان هستند که هم اکنون چه به صورت بازداشت و چه با محکومیت حبس در زندان های جمهوری اسلامی به سر می برند. معلمان که جرم شان تنها مطالبه گری، دفاع از حق و حقوق معلمان برای برخورداری از یک زندگی شرافتمندانه و دفاع از حق و حقوق دانش آموزان بوده است. مطالباتی نظیر اجرای نظام رتبه بندی، اجرای نظام همسان سازی حقوق بازنشستگان، برخورداری دانش آموزان از یک سیستم آموزشی رایگان در تمام سطوح تحصیلی، تهیه گوشی، سیم کارت و اینترنت رایگان برای معلمان و دانش آموزان در دوران شیوع بیماری کرونا و در یک کلام فراهم شدن شرایط آموزشی قابل استنادی که در شان فرهنگیان و معلمان زحمتکش جامعه باشد. پاسخ جمهوری اسلامی در مقابل مطالبات معلمان اما همواره تهدید، پرونده سازی، اخراج و حبس بوده است. سیاست سرکوبگرانه ای که در روزهای منتهی به روز جهانی معلم شدت هم یافته است.

اگرچه دستگیری و بازداشت معلمان همواره با واکنش های اعتراضی جامعه مواجه بوده و کانون های صنفی معلمان با شعار "معلم زندانی آزاد باید گردد" از معلمان بازداشت شده حمایت کرده اند، اما اینبار سطح واکنش های اعتراضی نسبت به دستگیری معلمان بسیار فراتر از گذشته بوده است. خصوصاً واکنش ها نسبت به دستگیری عزیز قاسم زاده، عضو هیئت مدیره و سخنگوی کانون فرهنگیان استان گیلان شکل بارزتری به خود گرفت. عزیز قاسم زاده از جمله معلمان است که یک روز بعد از برگزاری تجمع سراسری معلمان در روز شنبه سوم مهر دستگیر شد. قاسم زاده، علاوه بر اینکه عضو هیئت مدیره و سخنگوی کانون صنفی معلمان گیلان است، در بخش آواز و موسیقی ایرانی نیز فعالیت هنری داشته و این امر سبب شد گروه های بیشتری از جامعه نسبت به بازداشت او واکنش نشان دهند.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در بیانیه ای که بدین منظور صادر کرد، ضمن محکوم کردن پرونده سازی علیه فعالان صنفی و تاکید بر خواست آزادی فوری و بدون قید شرط عزیز قاسمزاده و تمام معلمان زندانی نوشت: "حکومت، بعد از دو دهه حبس و زندان کردن فعالان [باید] به این حقیقت رسیده باشد که مطالبه گری و اعتراضات صنفی معلمان متکی بر فرد نیست و این مطالبات ریشه در واقعیت زندگی مشقتبار معلمان شاغل و بازنشسته و وضعیت اسفبار نظام آموزشی دارد". شورای هماهنگی در انتهای بیانیه خود با تاکید بر ادامه مبارزات اعتراضی معلمان یادآور شده است: "بازداشت و زندان، ما را متوقف نخواهد کرد و تا تحقق مطالبات و رسیدن معلمان به زندگی شرافتمندانه و دستیابی دانش آموزان به آموزش رایگان، عادلانه و با کیفیت در مسیر مطالبه گری استوار و محکم ایستاده ایم.

سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه نیز با صدور اطلاعیه مشترکی، "پرونده سازی،

اخراج، تهدید، ارباب و بازداشت و زندانی کردن معلمان را محکوم کردند و خواهان لغو تمامی احکام ظالمانه ای شدند که بر علیه فعالین صنفی معلمان صادر شده است". این دو سندیکا، همچنین "خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی معلمان دربند و دیگر زندانیان شدند که برای داشتن معیشت بهتر و داشتن یک زندگی شایسته بازداشت و زندانی شده اند".

کانون صنفی فرهنگیان گیلان نیز با صدور اطلاعیه ای، در توضیح چگونگی تهاجم وحشیانه نیروهای امنیتی به خانه پدری عزیز قاسم زاده نوشته است: "روز یکشنبه ۴ مهر، حدود ده نفر لباس شخصی با پریدن از دیوار [خانه] بدون ارائه مجوز و بدون همراهی مامور زن و فرصت و اجازه پوشش به بانوان خانواده در حضور نامحرم، با برخورد خشونت آمیز آقای قاسم زاده را بازداشت، گوشی همراه وی و خواهرش را ضبط و او را کشان کشان با پای برهنه با دستبند و چشم بند سوار اتومبیل کرده به مکان نامعلومی بردند".

عزیز قاسم زاده از جمله معلمان مبارزی است که پیش از دستگیری در سخنرانی ها و مصاحبه هایی که داشت، نشان داده بود همانند بسیاری از همکاران خود از شجاعت لازم برای طرح مطالبات بر حق معلمان برخوردار است. قاسم زاده در تجمع اعتراضی روز شنبه سوم مهر، طی سخنانی خطاب به حکومتیان اعلام کرد، جنبش اعتراضی معلمان، متکی به فرد نیست. تا کنون معلمان بسیاری را دستگیر کرده اید، آیا اعتراضات صنفی و مطالبه گری فرهنگیان متوقف شد؟ مسلماً نه. فردا من را هم دستگیر کنید، باز هم این اعتراضات ادامه خواهد داشت. چرا که این اعتراضات ریشه در زندگی مشقت بار معلمان دارد و هرگز متکی به فرد نیست.

بیان این سخنان عزیز قاسم زاده، ریشه در واقعیت زندگی مشقتبار معلمان شاغل و بازنشسته دارد که طی نزدیک به دو دهه در تجمعات اعتراضی آنان تجلی یافته و به رغم سرکوب و اخراج و دستگیری تا به امروز ادامه داشته و بعد از این نیز ادامه خواهد داشت. درست به دلیل جسارت و شجاعت عزیز قاسم زاده در بیان همین واقعیت زندگی معلمان بود که یک روز پس از سخنان او نیروهای امنیتی برای دستگیری اش به خانه اش یورش بردند. شیوه دستگیری عزیز قاسم زاده، پریدن از دیوار خانه، بستن چشمان او، زدن دستبند و همه رفتارهای خشونت باری که به هنگام دستگیری او صورت گرفت، نشان می دهد جمهوری اسلامی در مواجهه با معلمان، شمشیر را از رو بسته است. این شیوه رفتاری نیروهای امنیتی در مواجهه با معلمان و دیگر کنشگران اجتماعی که از شجاعت رفتاری و قدرت سازماندهی برخوردارند، نشان می دهد که هیئت حاکمه ایران تا چه حد اعتماد به نفس خود را از دست داده و در مواجهه با اینگونه معلمان تا چه حد نسبت به آنان خشم و حساسیت ویژه دارد.

البته این شیوه دستگیری صرفاً مختص به عزیز قاسم زاده نبوده و برای دیگر فعالان اجتماعی هم که از اینگونه ویژگی ها برخوردارند، صورت گرفته است. فرقی هم نمی کند که دستگیری در خیابان باشد یا در خانه و محل کار. پیام همانا تحقیر دستگیرشدگان و ایجاد رعب و وحشت در

جامعه است. اتفاقی که چند هفته پیش برای توماج صالحی خواننده رپ اعتراضی هم صورت گرفت. برای دستگیری توماج صالحی هم که در خانه بود، چهار مأمور امنیتی یورش بردند و به شیوه ای بسیار خشونت بار او را دستگیر کردند. مشابه همین شیوه های تحقیر آمیز، به هنگام بازداشت رضا خندان مهابادی، بکتاش آبتین و کیوان باژن نیز رخ داد. این سه نویسنده کانون نویسندگان ایران هم یک سال پیش به شیوه ای تحقیر آمیز با دستبند به زندان و دادگاه برده شدند. نویسندگانی که جرمشان تنها نوشتن، روشننگری و دفاع از آزادی بی حد و حصر بیان بود. سه نویسنده ای که هرکدام بین ۳ تا ۶ سال زندان محکوم شده اند و اکنون با گذشت یک سال از زمان حبس، تعدادی از مشهورترین نویسندگان و هنرمندان بین المللی نامه انجمن قلم آمریکا را برای آزادی این سه نویسنده امضاء کرده اند. انجمن قلم آمریکا قرار است طی مراسمی در روز سه شنبه پنج اکتبر (۱۳ مهر روز جهانی معلم) جایزه آزادی پین/باربی را به این سه نویسنده زندانی ایرانی تقدیم کند.

با این همه و به رغم اعمال خشونت های شدیدی که مأموران امنیتی چه در گذشته و چه در روزهای اخیر به هنگام دستگیری معلمان، نویسندگان و دیگر کنشگران اجتماعی از خود بروز داده اند، اکنون اما شرایط جامعه به لحاظ سیاسی برای عموم توده های مردم ایران به گونه دیگری پیش می رود. اکنون جامعه با یک شرایط انقلابی مواجه است. سطح مطالبه گری بالا رفته و مبارزات توده های مردم ایران به صورت علنی در متن جامعه و کف خیابان ها جاریست. شرایط کنونی جامعه، سرعت روند اعتراضی معلمان و دیگر اقشار مردم ایران نشان داده است که سیاست جمهوری اسلامی در ایجاد رعب و وحشت با شکست مواجه شده و توده های مردم ایران ترس شان از ارباب و بازداشت و زندان به مقدار زیادی فرو ریخته است. این همان نکته ای است که جمهوری اسلامی نیز بر آن واقف است و از این رو می کوشد تا شاید بتوانند با اعمال خشونت عریان و با ایجاد رعب و وحشت بیشتر در جامعه، اقتدار و اعتماد به نفس از دست رفته خود را باز یابند.

اینکه جمهوری اسلامی با توسل به سرکوب و بازداشت و شکنجه و حبس و زندان، بتواند جامعه را به شرایط قیل از دی ماه ۹۶ برگرداند، با واقعیت های عینی و روند مبارزات کنونی مردم ایران خوانایی ندارد. سال هاست تمام سیاست های جمهوری اسلامی با شکست مواجه شده اند. مدت هاست بحران های شدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی راه ادامه حیات را بر جمهوری اسلامی بسته اند. شرایط جامعه نسبت به سال های پیش از ۹۶ به کلی تغییر کرده است، توده های مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی خیز برداشته و چند سالی است که مبارزات آنان شکل علنی و تعرضی به خود گرفته است. روشن است در چنین شرایطی، دستگیری معلمان نه تنها باعث ارباب و ترزلزل در مبارزات آنان نخواهد شد، بلکه مطالبه گری آنان بر بلندای شعار "جای معلم در زندان نیست" در گستره وسیعتری بازتاب هم خواهد یافت.

## رفاه برای سرمایه‌داران و مقامات دولتی، گرانی و فقر برای کارگران و زحمتکشان

از هر چهار نفر یک نفر حتماً برای تهیه نان روزانه مورد نیازش با مشکل روبروست. نانی که در سال جدید بهای آن تا ۳ برابر افزایش یافت. به‌نوشته‌ی روزنامه همشهری (۱۳ شهریور) براساس بررسی‌های اتحادیه بنکداران مواد غذایی، میزان مصرف حبوبات و سایر مواد غذایی از ابتدای امسال تا پایان تیر نسبت به مدت مشابه پارسال ۳۵ درصد کاهش داشته است. همین روزنامه ۱۱ مرداد نوشت: "بعد از افزایش قیمت نان، فروش نانوائی‌ها بین ۲۰ تا ۳۰ درصد کاهش یافته است".

در حالی که پیش از این به دلیل کاهش قدرت خرید مردم و در نتیجه کاهش تقاضا، خبر از تعطیلی مغازه‌های فروش کفش و لباس و یا تولیدکنندگان خرد این اقلام و حتی طلافروشی‌ها منتشر می‌شد، اکنون اخبار حاکی از تعطیلی مغازه‌های خواربار فروشی است. به‌گفته‌ی رئیس اتحادیه سوپرمارکت‌ها حدود ۲۰ درصد از سوپرمارکت‌ها تعطیل شده‌اند.

وبسایت "رویداد ۲۴" در مطلبی با عنوان "بزرگترین سقوط تاریخی قدرت خرید مردم" نوشت: "طبق بررسی آمارهای سالانه، حجم از دست رفتن قدرت خرید خانوارهای ایرانی در سال ۱۴۰۰ به بالاترین سطح خود رسیده است. اگر در سال‌های جنگ مردم برای تامین مواد غذایی خود با کمبود کالا مواجه بودند، امسال وضعیت قحطی نه با کمبود کالا بلکه با گرانی و عدم تناسب سطح دستمزدها با نرخ تورم به خانوارها تحمیل شده است".

در همین روزها تخم‌مرغ که تا دو هفته‌ی پیش شانه‌ای ۵۰ تا ۵۵ هزار تومان بود به شانه‌ای ۶۰ هزار تومان رسید. اسفند سال گذشته (سال‌ی که افزایش قیمت‌ها زنجیر پاره کرده بود) یعنی ۷ ماه پیش، قیمت تخم‌مرغ به شانه‌ای ۳۶ هزار تومان و دانه‌ای ۱۲۰۰ تومان رسیده بود!! با توجه به اعتراضات مرغداران که به قیمت کنونی نیز راضی نیستند، سیاست جمهوری اسلامی در رابطه با عدم تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی برای کالاهای اساسی (به جز دارو) و با توجه به روند گرانی بعید نیست که تا ۵ ماه دیگر یعنی اسفند ماه بهای تخم‌مرغ نسبت به اسفند سال قبل آن حداقل افزایش ۱۰۰ درصدی را تجربه کند، همان‌طور که بهای بسیاری از کالاها در طول یک سال اخیر افزایش بهای ۱۰۰ درصدی و حتی بیشتر را (مانند نوشت‌افزار) تجربه کردند.

در گزارش میدانی خبرگزاری دولتی ایسنا، مردم از گرانی حداقل دو برابری نوشت‌افزار شکایت داشتند و این‌که قادر به تامین تمامی لوازم مورد نیاز بچه‌ها نیستند. این خبرگزاری در گزارشی دیگر و به نقل از رئیس اتحادیه نوشت‌افزار خراسان جنوبی نوشت: "امسال قیمت لوازم التحریر سه تا چهار برابر افزایش یافته، اما خرید و فروش لوازم التحریر کاهش داشته، و اگر وضعیت بازار لوازم التحریر به همین روال ادامه پیدا کند ۳۰ درصد واحدهای این صنف ریزش پیدا می‌کنند و تعطیل خواهند شد".

قیمت هر کیلوگرم گوشت گوسفندی به ۱۷۰ هزار تومان و هر کیلو "لنبه" به ۹۰ هزار تومان رسیده است!! بهای مرغ نیز از ۴۰ هزار تومان فراتر

رفت. قیمت مصوب همین مرغ با ۲۱۰۰ تومان افزایش در تابستان سال گذشته به ۱۵ هزار تومان رسیده بود و همان زمان براساس گزارش‌های میدانی در تهران مرغ بین ۱۶ تا ۱۹ هزار تومان به فروش می‌رفت (خبرگزاری ایسنا). بنابراین در عرض یک سال قیمت مرغ بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافته است.

براساس برآورد "مرکز آمار ایران"، در حالی‌که سرانه مصرف گوشت قرمز در سال ۹۰ حدود ۱۳ کیلو و در سال ۹۸ به ۸ کیلو سقوط کرده بود، هم‌اکنون به ۶ کیلوگرم رسیده است. به‌گفته‌ی افشین دادرسی مدیر اتحادیه دام سبک کشور در یک برنامه تلویزیونی سیمای جمهوری اسلامی مصرف گوشت ۵۰ درصد کاهش یافته است.

کافیست تا بدانیم که مصرف سرانه گوشت در آمریکا بالای ۱۰۰ کیلو و در اروپا بین ۸۰ تا ۹۰ کیلو است. مصرف سرانه گوشت در چین با جمعیت یک میلیارد و سیصد میلیون نفری نیز ۶۰ کیلو است. کشورهای بسیار معدودی هستند که مصرف سرانه گوشت در آن‌ها کمتر از ۱۰ کیلو است، از جمله اتیوپی با ۷ کیلو، رواندا ۸ کیلو، نیجریه ۹ کیلو و البته ایران با ۶ کیلو و همه می‌دانیم که این مصرف سرانه است. یعنی یک درصد جامعه احتمالاً مانند آمریکا بالای ۱۰۰ کیلو در سال مصرف می‌کنند و در عوض نیمی از جمعیت کشور اساساً توان خرید یک کیلو گوشت را نیز ندارند!!

مصرف ماهی نیز به‌گفته‌ی کاوه زرگران عضو هیات نمایندگان و رئیس کمیسیون کشاورزی و صنایع تبدیلی اتاق بازرگانی تهران به نصف کاهش یافته است. مصرف برنج، لبنیات، حبوبات و دیگر اقلام ضروری خوراکی همگی کاهش یافته‌اند.

در همین اعتراضات اخیر معلمان یکی از شعارها این بود: "خط فقر ۲۰ میلیون/ حقوق ما ۴ میلیون". این یک واقعیت است. امروز کارگران و زحمتکشان جامعه عموماً زیر خط فقر زندگی می‌کنند و اگر خط فقر سال گذشته ۱۲ میلیون بود، بی‌راه نیست که با تورم فعلی گفته شود خط فقر به ۲۰ میلیون تومان افزایش یافته است.

این در حالی‌ست که به گفته‌ی حبیبی از اعضای کانون صنفی معلمان ایران هیچ معلمی بالای ۱۰ میلیون تومان حقوق نگرفته و متوسط حقوق معلمان نیز ۵ میلیون تومان است. وضعیت بازنشستگان حتی بدتر از شاغلان است. بسیاری از بازنشستگان، بویژه بازنشستگان تامین اجتماعی حداقل‌بگیر هستند. دریافتی بسیاری از آن‌ها حتی به ۴ میلیون هم نمی‌رسد. معلمان خرید خدمت، معلمان مدارس غیرانتفاعی و غیره نیز وضعیتی به مراتب بدتر دارند. کارگران نیز در هر رشته و بخشی در چنین وضعیتی قرار دارند و میلیون‌ها کارگر بویژه در بخش‌های خدماتی و یا کارگران کارگاه‌های کوچک که بخش قابل توجهی از آن‌ها کارگران زن هستند، حتی از حداقل دستمزد نیز محروم‌اند. بسیاری از

کشاورزان نیز در سال‌های اخیر در اثر بی‌آبی یا زمینش رارها کرده و به حاشیه شهرها رفته‌اند و یا با شرایط بسیار سختی روزگار می‌گذرانند. در این میان وضعیت بیکاران بدتر از همه است. تعداد بیکاران حداقل ۱۰ میلیون نفر است که بخش بزرگی از آن‌ها جوان هستند که جوانی‌شان را در

سایه‌ی حکومت اسلامی از دست رفته می‌بینند و البته فراموش نکنیم که بسیاری از سالمندان نیز فاقد هرگونه درآمدی هستند، چرا که تامین اجتماعی از گهواره تا گور در ایران تحت سلطه مناسبات سرمایه‌داری و در سایه حکومت اسلامی هیچ معنایی ندارد. به اعتراف حامد برکتی مدیرکل سلامت جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت، "تقریباً ۴۵ درصد سالمندان مستمری بگیر هستند و ۵۵ درصد درآمد و مستمری لازم را ندارند" (مشرق نیوز ۶ مهرماه). بیش از ۳ میلیون زن سرپرست خانوار در ایران وجود دارد که بخش بزرگی از آن‌ها زنان سالمند هستند که هیچ ممر درآمدی ندارند، زنانی که در ایران از آن‌ها به عنوان "فقیرترین فقرا" یاد می‌شود.

اما در برابر تمامی این واقعیت‌های زندگی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه که در برابر چشمان همگان قرار دارد، جمهوری اسلامی با ریاکاری و چشم بستن بر واقعیت‌ها و حتی واژگونه جلوه دادن آن‌ها می‌خواهد موضوع را "مسئله مالی" کند. خامنه‌ای که در راس این جنایتکاران قرار دارد و جز دروغ چیزی از دهانش خارج نمی‌شود و قبحانه به مردمی که نان ندارند و عده خوردن کیک می‌دهد.

آن‌ها با بی‌شرمی می‌گویند "افزایش دستمزدها به تورم می‌انجامد". سال‌هاست که مقامات حکومتی همین بهانه را می‌آورند و در طول تمامی این سال‌ها با همین سیاست از دستمزدهای واقعی کارگران کاسته‌اند، اما با این وجود ایران در تمام این سال‌ها جزو چند کشوری بوده که بالاترین نرخ تورم را در جهان داشته‌اند. این در حالی‌ست که برخی از کشورها که تورم یک تا دو درصدی دارند حتی دستمزدها را گاه بیش از تورم افزایش داده‌اند اما هیچ تاثیری بر تورم نداشت. کسری بودجه، تحریم، در شرایط جنگی به سر می‌پریم و مردم صبر کنند، از دیگر بهانه‌ها و توجیهات مضحک مقامات پول‌پرست جمهوری اسلامی است که از مردم ایران می‌خواهند "از یمنی‌ها یاد بگیریم که چگونه در برابر تهدید و تحریم مقاومت می‌کنند، به جای لباس لنگ می‌پنند و اسلحه به دست دارند و چند تکه نان خشک دستشان است با پای پیاده"، اما فرزندان‌شان در ترکیه و دیگر کشورها مشغول برج‌سازی هستند.

روز شنبه نیز خاندوزی وزیر اقتصاد کابینه رئیسی مدعی شد: "تورم افزایش قیمت‌ها طی ماه‌های آینده کسبیده خواهد شد!!!" بدون آن‌که دلیلی بیاورد و سیاست‌های اتخاذ شده برای حل یا مقابله با بحران اقتصادی عمیق رکود تورمی برای مهار تورم را تشریح کند. او تنها از پول‌های بلوکه شده و تلاش برای فروش نفت و میعانات گازی صحبت کرد و به شکل مضحکی مدعی شد با این کار مشکل تورم و گران شدن دلار نیز حل خواهد شد!! دلاری که در این روزها سیر صعودی پیدا کرده و مدام رکورد می‌شکند.

اما این شرایط دیگر نمی‌تواند ادامه پیدا کند و کارگران و زحمتکشان دیگر حاضر به تحمل این روند نیستند. هزینه مسکن، هزینه خوراک، هزینه لباس، هزینه دارو و درمان، هزینه مدارس، کدام یک را می‌توانند کارگران و زحمتکشان جامعه با



## طنین چندباره صدای هفت‌تپه و جهت‌گیری تشکل‌های مستقل کارگری



هفت‌تپه در سال ۸۷ تا به امروز ادامه داشته است. بازداشت و شکنجه و حبس علی‌نجاتی، بازداشت و شکنجه و زندان و اخراج اسماعیل بخشی، احضار و ارباب و زندان و پرونده‌سازی‌های مکرر برای ده‌ها تن از کارگران این شرکت که شمار آن از ۲۰۰ پرونده نیز تجاوز نموده است، هیچ‌کدام تأثیری بر عزم و اراده کارگران به ادامه مبارزه نداشته است. این اواخر نیز (۱۸ شهریور ۱۴۰۰) دو تن از فعالان کارگری هفت‌تپه به نام مسلم چشمه‌خاور و محمد امینوار، از طریق یک ابلاغیه الکترونیکی تحت این عنوان که شاکتی خصوصی دارند، به دادگاه احضار شده‌اند. اما هیچ‌یک از این اقدامات و تهدیدها نتوانسته‌اند کارگران هفت‌تپه را از مبارزه و ادامه آن بازدارند. کارگران هفت‌تپه علی‌رغم تمام موانع و محدودیت‌ها توانسته‌اند تشکل مستقلی را ایجاد کنند. این تشکل مستقل که نطفه آن در سال ۹۷ بسته شد، به‌رغم افت‌وخیزها و برخی تغییرات درونی، توانسته است ارتباط فعالی با بدنه کارگری برقرار سازد و این ارتباط را حفظ کند. اعتراضات و اعتصابات کارگران هفت‌تپه از ۹۷ تاکنون اساساً توسط همین تشکل سازمان‌دهی و هدایت شده است. تشکلی که توسط خود کارگران ایجاد شده است، تلفیق نسبتاً مناسبی از نوع فعالیت‌های علنی و غیرعلنی به وجود آورده است، رهبران عملی کارگری را در درون خود پرورش داده است، از منافع کارگران دفاع نموده و پرچمدار مبارزات کارگران هفت‌تپه بوده است. همین پیوند ارگانیک تشکل مستقل و رابطه نزدیک آن با بدنه کارگری است که اعتصابات، تجمع‌ها و اعتراضات پرشمار خیابانی را ممکن ساخته است. در نتیجه حضور فعال همین تشکل مستقل کارگری در محل کار و نقش و نفوذ آن در میان کارگران و پیوند و ارتباط مستمر کارگران پیشرو با بدنه کارگری است که امروز کار و خرد جمعی و تصمیم‌گیری جمعی را ممکن ساخته است و اتفاقی از نوع گل‌اندود کردن درب دفتر شورای اسلامی توسط جمع کارگران رخ می‌دهد. ابراهیم عباسی کارگر پیشرو هفت‌تپه در سخنرانی روز هفتم مهر در سنگر، بار دیگر بر قدرت کارگران که محصول اتحاد کارگران است تأکید کرد. وی مثل همیشه از اهمیت تصمیم‌گیری جمعی بر پایه خرد جمعی سخن گفت و تأکید نمود تصمیم به گل گرفتن درب و بستن دفتر شورای اسلامی محصول خرد جمعی است.

اعتصابات، تجمع‌ها و اعتراضات خیابانی مکرر کارگران هفت‌تپه این واقعیت را نشان می‌دهد که این کارگران مبارز به‌رغم تمام مشکلات

در صفحه ۵

وارد عمل شده‌اند. اما دیگر خواست‌های کارگران هفت‌تپه که به‌ویژه در بعد از صدور رأی ابطال واگذاری شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، فسخ قرارداد با بخش خصوصی و خلعید از اسدبیکگی بارها توسط کارگران تکرار و برای تحقق آن دست به اعتراض و اعتصاب زده‌اند، همچنان مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند. در رأس این مطالبات تعیین تکلیف شرکت و هیئت‌مدیره آن قرار دارد. به‌رغم اینکه رأی ابطال واگذاری به بخش خصوصی و خلعید از اسدبیکگی در بهمن سال ۹۹ صادر شد و سه ماه بعد در اردیبهشت ۱۴۰۰ از رسانه‌های رسمی اعلام شد و سرانجام حکم مربوطه در اواخر مرداد به وی ابلاغ شده، اما هیچ تغییری در اداره امور شرکت و هیئت‌مدیره آن به وجود نیامده است. از شواهد موجود چنین برمیآید که اداره کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه به وزارت صمت (صنعت، معدن و تجارت) واگذار شده اما این وزارتخانه، نه هیئت‌مدیره جدیدی برای شرکت تعیین کرده و نه مدیران قبلی را از کار برکنار نموده است. ابراهیم رئیس و دارو دسته‌های حکومتی از نوع "عدالت خواهان" در دوره تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری به‌ویژه در روزهای منتهی به این مضحکه، برای سوءاستفاده ابزاری و جناحی، تبلیغات متمرکزی را حول کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه سازمان داده بودند. پس از پایان این ماجرا و انتصاب رئیس، این سرورسداها و تبلیغات فروکش نمود و ماجرای شرکت نیشکر هفت‌تپه و معضلات آن به حال خود رها شد. کارگران هفت‌تپه خواهان پایان این بازی موش و گربه، تعیین تکلیف قطعی وضعیت اداره شرکت، تعیین تکلیف قطعی با مدیران قبلی و سروسامان گرفتن اوضاع شرکت هستند. بازگشت به کار اسماعیل بخشی و سایر کارگران اخراجی، تمدید قرارداد کارگران فصلی (کارگران غیر نیشکری، دفع آفات، بخش صنعت و غیره) از دیگر خواست‌های مهم کارگران است که در هر اعتصاب خویش آن را عنوان نموده‌اند. پرداخت فوری حقوق‌های عقب‌افتاده و سایر مطالبات صنفی و مخومه اعلام کردن پرونده فرزانه زیلابی وکیل شجاع کارگران، از دیگر خواست‌های اعتصاب اخیر کارگران هفت‌تپه هستند.

علی‌رغم وعده‌های توخالی و بی‌توجهی دار و دسته رئیس نسبت به معضلات کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و به‌رغم بلاتکلیفی و در ابهام نگاه‌داشتن درازمدت وضعیت این شرکت به‌منظور فرسودن و خسته کردن و انفعال کارگران، اما کارگر هفت‌تپه کماکان محکم و استوار و مقاوم و مبارز و پیگیر برای رسیدن به اهداف خود سرپا و در صحنه ایستاده است. تمهیدات گوناگون طبقه حاکم به‌ویژه اقدامات سرکوبگرانه علیه کارگران، احضار و ارباب و بازداشت و زندان کارگران پیشرو، از دوره بازگشایی سندیکای کارگران صنعت نیشکر

هفت‌تپه روز ۷ مهر، با تجمع در مقابل دفتر شورای اسلامی کار، ضمن سردادن شعار "شورای ضد کارگر نمی‌خوایم نمی‌خوایم" درب این دفتر را گل گرفتند و یک‌بار دیگر نفرت و انزجار عمیق خویش از این تشکل دولتی-کارفرمایی را نشان دادند. این "شورا" که هرگز مورد تأیید کارگران هفت‌تپه نبوده، بارها علیه کارگران پیشرو هفت‌تپه خیرچینی نموده و برای رؤسای خود گزارش ضد کارگری نوشته است. اعضای این تشکل دولتی همگی دست‌نشانده اسدبیکگی کارفرمای مخلوع هفت‌تپه هستند. در اعتصاب قبلی (مرداد ۱۴۰۰) نیز شورای اسلامی در همدستی با اداره کار شهر شوش به توطئه‌های آشکار برای درهم شکستن اعتصاب دست زد. اداره کار با یک نقشه از پیش طراحی‌شده تصمیم داشت با اعضای شورای اسلامی به‌عنوان نمایندگان کارگران وارد مذاکره



شود و در زدوبند با آن‌ها، پایان اعتصاب را اعلام کند. اما کارگران آگاه و هوشیار هفت‌تپه در جریان تجمع روز ۱۶ مرداد، به‌طرف اداره کار دست به راهپیمایی زدند و پس از تجمع مقابل این اداره، به مسئولین و رئیس آن اعلام کردند شورای اسلامی ربطی به کارگران ندارد و مجاز نیست به نام کارگران وارد مذاکره شود. کارگران به رئیس اداره کار اعلام کردند این شورای دست‌نشاندهی کارفرمای مخلوع را به رسمیت نمی‌شناسند و بدین ترتیب توطئه اداره کار و شورای اسلامی جیرمخوار و نوکر کارفرما را خنثی کردند. افزون بر این، سال گذشته نیز بیش از ۲ هزار امضا مبنی بر اینکه کارگران، این شورای ضد کارگری را به رسمیت نمی‌شناسند جمع‌آوری شده بود. علی‌رغم نظر صریح و روشن کارگران در مورد این تشکل ضد کارگری، کارفرما و حامیان دولتی وی از این تشکل جاسوسی دست نداشتند. کارگران هفت‌تپه بارها نشان داده‌اند که هوشیارتر و آگاهتر از آن هستند که کسی بخواهد به‌جای آن‌ها و با از بالای سر آن‌ها برایشان تصمیم بگیرد. کما اینکه در جریان اعتصاب قبلی در نوزدهمین روز اعتصاب که کارگران وارد خیابان شده بودند، به نشانه همدستی "محمد کعب عمیر" نماینده شهر شوش با کارفرما و حمایت از او، دفتر وی را به اشغال خویش درآوردند.

برچیدن شورای اسلامی، یکی از خواست‌های کارگران هفت‌تپه است که خود برای تحقق آن

## طنین چندباره صدای هفت‌تپه و جهت‌گیری تشکل‌های مستقل کارگری



توانسته‌اند خود را سازمان‌دهی کنند. اگر اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگران هفت‌تپه از ۹۷ تاکنون توانسته استمرار پیدا کند، در اثر تلاش و فعالیت کارگران پیشرو به‌ویژه بخش متشکل آن‌ها در تشکل مستقل کارگری بوده است. همین تشکل مستقل کارگران هفت‌تپه در محل کار و تولید است که تا حدود زیادی توانسته است کاهش نسبی حضور سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه در محل کار و آسیب‌هایی که ارتجاع سرکوبگر حاکم در این زمینه بر سندیکا وارد ساخته جبران کند. ارتجاع حاکم تشکل مستقل کارگری را بر نمی‌تابد و برای نابودی کامل یا دست‌کم تضعیف آن به هرگونه اقدامی دست می‌زند. ارتجاع حاکم به‌شدت از تشکل‌های توده‌ای کارگری وحشت دارد. اعمال سرکوب و خشونت علیه سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه به‌وضوح این را نشان داده است. طبقه و ارتجاع هار حاکم با سرکوب و بازداشت و زندان‌های درازمدت فعالان سندیکایی، تعقیب و پیگرد مستمر امنیتی- قضایی، ممانعت از برگزاری جلسات وسیع و مجامع عمومی، عملاً کارکرد سندیکا در هینت یک تشکل توده‌ای را زایل ساخته است. باین‌همه فعالان سندیکایی ولو در ابعادی محدودتر و با در نظر گرفتن شدت سرکوب و خفقان و رعایت نکاتی که متضمن ادامه کاری باشد، به فعالیت‌های خود ادامه داده‌اند. تشکل‌های مستقل کارگری که با نیروی خود کارگران ایجاد می‌شوند در هراندازه که برای تحقق مطالبات کارگران مبارزه می‌کنند، مستقل از هر نامی که داشته باشند باید موردحمایت قرار گیرند. نباید گذاشت افراد یا گرایش‌هایی از درون یا بیرون جنبش کارگری تشکل‌های مستقل کارگری را که مدافع منافع طبقه کارگر هستند، در برابر هم قرار دهند. یادآوری یک نکته بسیار مهم و ضروری است که تشکل‌های مستقل کارگری تمام تخم‌مرغ‌ها را در سبد علنی کاری صرف قرار ندهند بلکه تلفیق مناسبی از فعالیت علنی و غیرعلنی را به نحوی سازمان دهند که دچار کمترین آسیب‌ها و ضربات پلیسی شوند.

افزون بر رعایت اکید موضوع فوق، نکته بسیار مهم دیگر در شرایط سیاسی کنونی، عطف توجه به مضمون فعالیت تشکل مستقل کارگری است. فعالیت مبارزاتی این‌گونه تشکل‌ها دست‌کم سه عرصه را دربر می‌گیرد. نخست؛ آنچه در درون یک بخش معین کارگری و مجموعه مطالبات کارگرانی که تشکل را ایجاد نموده‌اند، جهت فعالیت تشکل مستقل را تعیین می‌کند. جهت دیگر

فعالیت یک تشکل مستقل کارگری اما آن مسائلی است که فراتر از یک بخش معین کارگری است و به‌کل کارگران آن رشته و فراتر از آن در سطح طبقه کارگر مطرح است. به‌عبارت‌دیگر، مسائل و خواست‌های عمومی طبقه کارگر، جهت فعالیت تشکل مستقل کارگری را تعیین می‌کند. اما نکته بسیار مهم دیگر به‌ویژه در شرایط سیاسی و متحول کنونی، جهت‌گیری تشکل‌های مستقل کارگری فراتر از خواست‌های اخص کارگری است. طبقه کارگر و تشکل‌های مستقل کارگری نمی‌توانند نسبت به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که در مقیاس کل جامعه جاری هستند بی‌تفاوت باشند. به‌عنوان مثال تشکل مستقل کارگری نمی‌تواند نسبت به معضلات مملمان، پرستاران، بازنشستگان، زنان، دانش آموزان، دانشجویان و سیاست‌های عمومی دولت خنثی و بی‌تفاوت باشد. بنابراین، یکی از عرصه‌های مهمی که باید جهت‌گیری‌ها و مضمون فعالیت تشکل‌های مستقل کارگری باشد، مسائل عمومی جامعه اعم از اقتصادی سیاسی یا اجتماعی است. چنانکه به‌درستی در این هفته‌ها و ماه‌های اخیر مکرر شاهد بوده‌ایم که کارگران هفت‌تپه، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت و برخی از تشکل‌های دیگر در این عرصه‌ها نیز موضع‌گیری و دخالت نموده‌اند. اگرچه این موضع‌گیری‌ها و دخالت‌ها هنوز در مراحل اولیه هست و ناکافی است، اما این‌ها گام‌های مثبتی است که باید مقدمه حضور بیشتر و پررنگ‌تر در این عرصه باشد. بدیهی است که تشکل‌های مستقل کارگری از جمله تشکل مستقل کارگران هفت‌تپه در محل کار و تولید، با این ویژگی‌ها و خصوصیات می‌توانند نقش مهم‌تر و پررنگ‌تری نه‌فقط در سطح واحد خویش و نه‌فقط در مقیاس کل جنبش کارگری بلکه همچنین می‌توانند نقش مهم‌تر و مؤثرتری در مجموعه تحولات جامعه ایفا کنند.

### کمک‌های مالی

سونیس  
علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک  
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک  
حمید اشرف ۳۰ فرانک  
محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک  
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک  
هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون  
دکتر نریمپسا ۲۰۰ کرون

آمریکا  
بردیا ۵۰ دلار  
شیکاگو ۵۰ دلار

فرانسه  
پاریس- اومانیته ۲۰۸۱ یورو

از صفحه ۳

### رفاه برای سرمایه‌داران و مقامات دولتی، گرانی و فقر برای کارگران و زحمتکشان

دستمزد و حقوقی چند برابر کمتر از خط فقر پوشش بدهند؟! یکی از کارگران شهرداری کوت عبدالله (اهواز) که فرزند سخت‌کوش‌اش در یکی از دانشگاه‌های برتر دولتی قبول شده می‌گوید نمی‌تواند پسرش را به دانشگاه بفرستد چون حتا پول هزینه سفر او را ندارد تا او را سوار اتوبوس کند!! کارگری که چندین ماه دستمزد دریافت نکرده است. یکی از همین کارگران که تنها ۴۶ سال سن داشت چند روز قبل‌تر، در اثر همین فشارها سکنه کرد و جان خود را از دست داد. همسر یکی از کارگران شهرداری دهشت به دلیل آن که چند ماه دستمزد کارگران عقب‌افتاده و حتا تجمع آن‌ها نتیجه‌ای نداشت، به دلیل نداشتن پول برای تامین هزینه‌های مدرسه دو فرزندش دست به خودسوزی زد و جان‌اش را از دست داد، مادر دو فرزند. این زندگی دیگر قابل تحمل نیست. وضعیت کارگران شهرداری کوت عبدالله و دهشت وضعیت تمام مردم زحمتکش و ستم‌دیده ایران است. مردمی که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند. مردمی که این روزها مدام در خیابان هستند، مانند سربداران مدارس چهار محال و بختیاری که در تجمع خود شعار دادند "حتا اگر بمیریم، نلت نمی‌پذیریم". کارگران و زحمتکشان ایران به‌خوبی دریافته‌اند که تنها اعتصاب و آمدن به کف خیابان راه گریزشان از شرایط دهشتناک کنونی است. اعتصاب و اعتراضاتی که باید سراسری شوند تا در نهایت دیو دمنش را به زیر کشیده و به زیله دان تاریخ بفرستند.



**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب  
عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## نیاز مبارزه سیاسی طبقه کارگر به یک شعار سیاسی واحد

طبقه کارگر نقش و رسالت برپائی انقلاب را بر عهده دارد و این انقلاب نیاز مبرم جامعه است، چنین نتیجه نمی‌شود که طبقه کارگر همواره آمادگی انجام این وظیفه بزرگ و برپائی انقلاب اجتماعی را داراست. پوشیده نیست که به‌رغم فراهم آمدن شرایط عینی برای برپائی انقلاب، طبقه کارگر هنوز این آمادگی را نیافته که به‌عنوان یک طبقه با مطالبات مستقیماً سیاسی، در نقش نماینده عموم توده‌های ستمدیده مردم ایران علیه نظام حاکم در صحنه سیاسی جامعه ظاهر شود.

این عقب‌ماندگی عامل ذهنی از شرایط عینی در طول چهار سال اخیر، به‌نوعی از توازن قوا و یک بحران قدرت شکل داده است که نه رژیم امکان و توان آن را دارد بر بحران سیاسی موجود غلبه کند و طغیان جنبش‌های توده‌ای علیه نظم موجود را مهار کند، بالعکس هر لحظه منتظر وقوع جنبش‌هایی گسترده‌تر از قیام آبان ماه، جنبش بزرگ توده‌ای اخیر در خوزستان و جنبش زنجیرهای ده‌ها هزار کارگر پروژه‌های نفت و گاز و پتروشیمی است و نه طبقه کارگر و متحدان این طبقه به‌قدر کافی قدرت دارند که رژیم حاکم را سرنگون کنند.

تا جایی که به جنبش طبقه کارگر برمی‌گردد، روند تحولات عینی جامعه ایران به‌ویژه در چند سال اخیر که بر یک دوران رکود و بی‌تفاوتی سیاسی نقطه پایان گذاشت، به‌وضوح ضعیف‌ها و عقب‌ماندگی طبقه کارگر را آشکار کرد. به‌رغم بیداری کارگران و بی‌شمار مبارزات آن‌ها در طول چند سال اخیر، این ضعف و عقب‌ماندگی از کجا ناشی می‌گردد؟ از ضعف آگاهی، بی‌سازمانی و درجا زدن طبقه کارگر در چهارچوب مبارزه اقتصادی. به سراسر دوران پس از دهه ۶۰ و سرکوب و کشتار پیشروترین کارگران و کمونیست‌ها که نظر افکنیم، روشن است از آن‌پس، مبارزات طبقه کارگر ایران هرگز نتوانسته از محدوده مبارزه اقتصادی و یک جنبش خودانگیخته فراتر رود. تغییری که از سال ۹۶ در مبارزات طبقه کارگر رخ داد، نه تغییری کیفی در این مبارزات و ارتقاء آن به یک مبارزه سیاسی طبقاتی، بلکه افزایش کمی اعتصابات و اعتراضات کارگری حول مطالبات اقتصادی بوده است. تنها در سال ۹۷ بود که کارگران کارخانه‌های هفت‌تپه، فولاد، هیکو و آذر آب تلاش کردند با طرح شعارهای مستقیماً سیاسی، این مبارزه اقتصادی را به مبارزه سیاسی طبقه کارگر ارتقاء دهند. اما متأسفانه این ابتکار عمل نتوانست به جهش کیفی در کل جنبش کارگری و ارتقاء مبارزه به شکلی عالی‌تر منجر گردد. جنبش کارگری در کلیت خود در مرحله مبارزه اقتصادی باقی ماند. لذا در حالی که به‌ویژه در سال ۹۸ شعار سرنگونی جمهوری اسلامی در هر تظاهرات توده‌ای به شعار عمل توده‌ها تبدیل گردید، این شعار در میان کارگران و در مطالبات آن‌ها انعکاس نیافت. حتی شعارهای مستقیماً سیاسی از نمونه

آزادی سیاسی که بیش از هر قشر و طبقه‌ای نیاز طبقه کارگر است، در رأس مطالبات کارگران قرار نگرفت. آنچه در تمام این مبارزات دیده می‌شود، تقریباً همان مطالبات ۴۰ سال گذشته، مبارزه اقتصادی برای فروش نیروی کار با شرایط بهتر، مطالبه افزایش دستمزد، پرداخت دستمزدهای عقب‌مانده، بهبود شرایط کار و امثال آن بوده است. البته کارگران در مطالبات خود برخی مطالبات سیاسی از نمونه لغو خصوصی‌سازی‌ها را نیز مطرح کرده و برای آن نیز مبارزه کرده‌اند، اما مطالباتی از نوع مطالبات مستقیماً سیاسی که حاکمیت سیاسی طبقه حاکم و رژیم دیکتاتوری عریان را هدف قرار دهد، نبوده است.

تأسف‌بارتر این‌که به‌رغم مبارزات بی‌شمار کارگران در این چند سال، نه‌تنها یک بهبودی ولو نسبی در شرایط زندگی و معیشت کارگران رخ نداد، بلکه پی‌درپی وخیم‌تر شد. این واقعیتی غیرقابل‌انکار است که امروز حتی در مقایسه با ده سال پیش وضعیت مادی و معیشتی کارگران بسیار وخیم‌تر شده است. هیچ‌گاه در طول تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی، شرایط معیشتی کارگران به درجه امروز وخیم و ستم و استعمار طبقاتی شدید نبوده است. اگر سؤال شود چرا با این همه فشار و ستم و مبارزه، طبقه کارگر حتی در زمینه مبارزه اقتصادی موفقیتی نداشته است؟ علت را باید در خود مبارزه اقتصادی و در این واقعیت جستجو کرد که جنبش طبقه کارگر در محدوده یک جنبش خودانگیخته و مبارزه‌ای اقتصادی محصور ماند و به مبارزه‌ای سیاسی ارتقاء نیافت. این نشان می‌دهد که در ایران، جایی که دیکتاتوری عریان طبقه سرمایه‌دار حاکم است و بی‌حقوقی کارگران در نهایت خود قرار دارد، بدون یک مبارزه سیاسی نمی‌تواند حتی یک بهبود ولو نسبی در وضعیت مادی و معیشتی طبقه کارگر پدید آید. بنابراین، این‌که مبارزه طبقه کارگر در چهارچوب مبارزه‌ای اقتصادی باقی‌مانده و به مبارزه‌ای سیاسی ارتقاء نیافته فقط در این واقعیت انعکاس نمی‌یابد که سطح آگاهی طبقه کارگر از محدوده این مبارزه اقتصادی فراتر نرفته است و در دوران بزرگ‌ترین بحران‌ها و ناآرامی‌های سیاسی جامعه ایران طبقه کارگر نتوانسته به‌عنوان رهبر سیاسی جنبش ظاهر شود، بلکه حتی نتوانسته اندکی شرایط اقتصادی خود را بهبود بخشد.

این‌که چرا به‌رغم این همه مبارزات کارگری، این مبارزه تاکنون نتوانسته به یک مبارزه سیاسی طبقاتی کارگران تبدیل شود را باید در این واقعیت جستجو کرد که آگاهی سیاسی طبقاتی کارگران مستقیماً از مدار مبارزه اقتصادی و جنبش خود به خودی ناشی نمی‌گردد. مبارزه اقتصادی و جنبش خود به خودی طبقه کارگر فقط زمینه این ارتقاء را فراهم می‌سازد و لااقل در کشورهایی که آزادی‌های سیاسی وجود دارد، می‌تواند به درجه یک آگاهی سیاسی و مبارزه

سیاسی در چهارچوب نظم موجود ارتقاء یابد. در ایران اما آنچه می‌تواند به آگاهی سیاسی طبقه کارگر شکل داده و آن را ارتقاء دهد، فقط مبارزه سیاسی طبقه کارگر است. بنابراین تلاش برای ارتقاء مبارزه اقتصادی طبقه کارگر به یک مبارزه سیاسی وظیفه‌ای فوری است که در غیاب حزب سیاسی طبقه کارگر، بر عهده سازمان‌های سیاسی کمونیست و پیشروترین و آگامترین کارگران و محافل کارگری است.

اما این که چرا در گذشته چنین تلاشی صورت نگرفت، نه‌فقط به کمکاری فعالان کارگری کمونیست، بلکه به‌ویژه به شیوع درک‌های انحرافی و بورژوازی در مبارزه طبقه کارگر توسط برخی از گرایش‌های و فعالان کارگری برمی‌گردد که جنبش اقتصادی و خود به خودی را می‌ستودند و تأثیر مخرب خود را در جنبش برجای گذاشتند. تنها یک نمونه آن گرایش آنارکوسندیکالیست موسوم به گرایش لغو کار مزدی بود که به‌کلی نیاز به حزب طبقاتی کارگران را که عالی‌ترین تجسم آگاهی سیاسی کارگران است انکار می‌کرد و مدعی بود که آگاهی طبقه کارگر فقط در جریان مبارزه روزمره و خود به خودی مدام ارتقاء خواهد یافت تا جایی که در همین مسیر خود به خودی این آگاهی به درجه‌ای ارتقاء خواهد یافت که طبقه کارگر قادر خواهد شد، جامعه سرمایه‌داری را براندازد. از نمونه این گرایش‌ها در گذشته کم نبود و هریک تأثیر مخرب خود را برجای گذاشتند. اما به‌جای آن‌که به موارد متعدد آن‌ها در گذشته بپردازیم به همین لحظه کنونی نگاهی بیندازیم و ببینیم در همین لحظه چگونه برخی از همین گرایش‌های می‌کوشند مانع از ارتقاء سطح مبارزه طبقه کارگر به اشکال عالی‌تر شوند و آن را به دایره مبارزات اقتصادی و تشکل‌های صنفی محدود کنند.

برای هرکس که با جنبش کارگری و سوسیالیسم آشنایی داشته باشد، پوشیده نیست که اشکال مبارزه و تشکل طبقه کارگر رابطه لاینفکی با دوره‌های حیات سیاسی هر جامعه، دوره‌های رکود سیاسی و انقلابی دارد. در دوره‌های رکود سیاسی که عمدتاً مبارزه کارگران اقتصادی است، توده‌های کارگر بیشتر به متشکل شدن در تشکل‌های حرفه‌ای تمایل دارند که در محدوده رفورم‌ها، می‌تواند زندگی مادی و اقتصادی آن‌ها را بهبود بخشد. در دوران انقلابی، به تشکل‌های سیاسی انقلابی کارگری نیاز است که مناسب برای اشکال عالی‌تر مبارزه سیاسی طبقه کارگر و سرنگونی طبقه حاکم اند.

امروزه هرکس به این واقعیت اذعان دارد که جامعه ایران از دی‌ماه سال ۹۶ که با موج وسیعی از مبارزات سیاسی تعرضی آغاز گردید، فرارسیدن دوران جدیدی از حیات سیاسی و نیاز به تغییر و دگرگونی را در این جامعه اعلام کرد. این دوران که تا کنون سرشار از مبارزات سیاسی برای سرنگونی رژیم بوده است، همچنان ادامه دارد. درست در چنین شرایطی که همه تلاش‌ها باید معطوف به ایجاد و تقویت تشکل‌های سیاسی کارگری، تلاش برای ارتقاء مبارزه طبقه کارگر به سطح یک مبارزه سیاسی و برپائی یک اعتصاب سیاسی سرتاسری باشد، برخی از فعالین کارگری شعار



## نیاز مبارزه سیاسی طبقه کارگر به یک شعار سیاسی واحد

ایجاد سندیکا سر می‌دهند. از کارگران می‌خواهند در دورانی که سرنگونی طبقه حاکم مبرم‌ترین وظیفه طبقه کارگر است، سندیکا تشکیل دهند و به مبارزه صنفی مشغول شوند. اظهارات عجیب‌وغریبی هم ضمیمه آن می‌کنند. از جمله این‌که به این به اصطلاح تشکل‌های سندیکائی باید به کار صنفی و اقتصادی بپردازند و به سیاست کاری نداشته باشند. هیچ فرد، گروه و سازمانی هم حق ندارد در امور این سندیکاهای دخالت کند و دست‌آورد این‌که در شرایطی که رژیم دیکتاتوری عریان پی‌درپی فعالان کارگری، معلمان و حتی فعالان تشکل‌های دمکراتیک را دستگیر و به حبس محکوم می‌کند از همه فعالان کارگری دعوت می‌کنند خود را علنی کنند و به فعالیت علنی روی آورند. این اظهارات حاکی از یک خطمشی سندیکالیستی - رفرمیستی ناب است که هدف آن انحراف مبارزه طبقه کارگر از مسیر یک مبارزه انقلابی است که از هم‌اکنون باید آن را افشا و منفرد کرد.

سازمان ما پیش‌ازین، مکرر نظر خود را در مورد سندیکاهای اعلام کرده است. اکنون نیز متذکر می‌شویم که از دیدگاه سازمان ما سندیکا یا اتحادیه‌ها تاریخچه‌ای دارند، در مرحله‌ای از موجودیت طبقه کارگر پدید آمدند، خدماتی هم به طبقه کارگر کردند، تحولاتی را از سر گذراندند، در مرحله‌ای به مانعی بر سر راه تکامل و پیشروی طبقه کارگر تبدیل شدند و اکنون نیز به یکی از نهادهای در خدمت نظم سرمایه‌داری تبدیل شده‌اند. این روندی است که سندیکا در مقیاس جهانی طی کرده است.

بعید است امروزه سندیکائی را در سراسر جهان بتوان یافت که چیزی غیر از این باشد. شاید البته نمی‌توان منکر استثنائات منفرد شد. آنچه هست تشکیلاتی برای مذاکره و سازش با کارفرمایان و حکومت برای چانه‌زنی بر سر مزد و در بهترین حالت برای بهبود شرایط زندگی و کار در چهارچوب نظم سرمایه‌داری و نه چیزی فراتر از آن. سال‌ها پیش که هنوز سندیکاهای به این درجه انحطاط نیافته بودند، مارکس در نقد سندیکاهایی که مبارزه کارگران را محدود به مبارزه بر سر دستمزد و کاهش ساعات کار و کلاً بهبود شرایط زندگی و کار در چهارچوب نظام سرمایه‌داری می‌کردند و از جنبش‌های اجتماعی و سیاسی فاصله می‌گرفتند، نوشت:

"طبقه کارگر نباید در مورد نتایج نهائی این مبارزه روزانه، گرفتار مبالغه شود. او نباید از یاد ببرد که در این مبارزه روزانه فقط علیه معلول‌ها مبارزه می‌کند و نه علیه علی که زاینده آن‌ها است. فقط جلوی گرایش را که موجب بدتر شدن وضع اوست می‌گیرد ولی جهت آن را تغییر نمی‌دهد. مسکن به کار می‌برد ولی بیماری را درمان نمی‌کند. پس کارگران نباید فقط به این درگیری‌های ناگزیر پارتیزانی که پیوسته در اثر تشبثات غارتگرانه قطع نشدنی سرمایه و با در اثر وضع بازار به وجود می‌آید، قناعت ورزند. آنان باید دریابند که سیستم کنونی با همه

بینوایی‌هایی که همراه می‌آورد، در عین حال موجد آن شرایط مادی و شکل‌های اجتماعی است که برای دگرگونی اقتصادی جامعه ضرورت دارد. کارگران به جای شعار محافظه‌کارانه "دستمزد عادلانه برای روز کار عادلانه" باید این شعار انقلابی را بر پرچم خود بنویسند: "امحاء سیستم کار مزدی!" (مزد، بها، سود) اما به‌رغم این هشدارها، روند انحطاط سندیکاهای ادامه یافت. از این رو از این پس کمونیست‌ها علیه تمام گرایش‌های سندیکالیستی که خود را محدود به این مبارزه روزمره بر سر دستمزد و ساعات کار می‌کردند و در عین حال ادعای بی‌طرفی داشتند، به مبارزه ادامه دادند.

تنها از آن اتحادیه‌هایی دفاع شد که از محدوده مطالبات روزمره فراتر می‌رفتند، بی‌طرفی را به‌عنوان فریب بورژوائی رد می‌کردند، از سیاستی سوسیالیستی و از احزاب کمونیست جانبداری می‌کردند و علیه نظم سرمایه‌داری مبارزه می‌کردند. بنابراین روشن است که اگر امروز حالا مستثنا از این‌که سندیکا تشکل یک دوران انقلابی نیست، کسی پیدا شود و ادعا کند که وظیفه سندیکا فعالیت صنفی است و نه سیاسی و سوسیالیستی، یک سندیکالیست رفرمیست است.

شرط دیگر حمایت کمونیست‌ها از سندیکا همواره این بوده است که کمونیست‌ها در درون این سازمان‌ها فعالیت کنند، جلو انحراف آن‌ها را بگیرند، برنامه انقلاب اجتماعی را در درون اتحادیه‌ها تبلیغ و ترویج کنند. این البته بدان معنا نبود که اتحادیه‌ها را وابسته به خود کنند. پس این ادعا که کسی حق ندارد از درون یا بیرون در مسائل سندیکا دخالت کند حرف بی‌ربطی است و از همان نظریه سندیکای صنفی بی‌طرف ناشی می‌گردد.

نکته دیگر این‌که سازمان ما مکرر اعلام کرده است، به ویژه در ایران، جایی که دیکتاتوری عریان و عنان‌گسیخته طبقه سرمایه‌دار حاکم است، هرگز نمی‌تواند یک تشکل اقتصادی و صنفی طبقه کارگر وجود داشته باشد، مگر آن‌که در همان حال تشکلی سیاسی باشد. چون در هر گام خود رژیم سیاسی استبدادی حاکم آن را وامی‌دارد که برای هر حرکتی سیاسی عمل کند. اکنون در نظر بگیرید که نه فرضاً بیست سال پیش که نه دوران انقلابی بود و نه موقعیت انقلابی وجود داشت، به ویژه پس‌از آن که حتی بر کسانی که شاید دچار توهم بودند و می‌پنداشتند که می‌شود در ایران تحت حاکمیت استبداد سندیکا تشکیل داد و شکست این تجربه بر هر فعال جدی کارگری روش شده است بیاید و شعار تشکیل سندیکا را سر دهد. یک چنین شخصی حتی اگر هم صادق باشد، از تجربه چند سال گذشته این را هم نیاموخته است که تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، امکان تشکیل حتی سندیکا در ایران وجود ندارد. چون سندیکا اگر بخواهد سندیکا باشد و نه یک جمع چندنفره، باید توده کارگر را در برگیرد. تشکیل آن، برگزاری

مجمع عمومی می‌طلبد. سندیکا باید برای کارهای روزمره‌اش دفتر و دستکی داشته باشد. بتواند تبلیغات خودش را داشته باشد. بتواند فراخوان به اعتراض دهد. بتواند وارد مذاکره با کارفرماها و دولت گردد و لازمه همه آن‌ها وجود آزادی سیاسی است و چون در ایران آزادی وجود ندارد، سندیکائی هم وجود نخواهد داشت. بنابراین، امروز به‌ویژه در اوضاع سیاسی کنونی ایران، کسی که شعار سندیکا را سر می‌دهد، هدفی جز سد کردن مبارزه طبقاتی کارگران ندارد.

بنابراین روشن است که چرا سندیکا هیچ‌گاه شعار سازمان ما نبوده است. اما سال‌ها پیش در دوران رکود سیاسی، با ضوابط معینی که اساس آن مبارزه سندیکا با رژیم حاکم بر ایران، دفاع از منافع طبقه کارگر و جانبداری از سوسیالیسم بود، از مبارزات دو سندیکائی که در آن ایام تشکیل شد، حمایت می‌کرد. آنچه اکنون در دورانی دیگر با ادعاهای جنید مطرح می‌شود، مسئله‌ای متمایز از گذشته است و باید در برابر آن موضع گرفت و آن را افشا و منفرد ساخت.

این نکته را نیز باید افزود، در ایران تا زمانی که شرایط سیاسی چنان تغییر نکنند که توازن قوا کاملاً به نفع طبقه کارگر باشد، تشکلی که بتواند نقش خود را در مبارزات کارگری ایفا کند، تشکل‌های مخفی از نمونه کمیته‌های مخفی کارخانه و کمیته‌های اعتصاب خواهد بود که در آن‌واحد می‌تواند مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر را سازمان‌دهی و رهبری کند. مهم نیست که کارگران در هر کارخانه چه نامی بر آن می‌گذارند و چه شکل مشخصی به خود می‌گیرند. مهم این است که در اوضاع سیاسی انقلابی کنونی بتواند پیگیرانه و فعالانه مبارزات کارگران را سازمان‌دهی نماید، ارتقاء دهد و رهبری کند.

اصلی‌ترین وظیفه این کمیته‌ها در شرایط سیاسی کنونی جامعه ایران، در شرایطی که طبقه کارگر هنوز از داشتن یک حزب طبقاتی که آگامترین و پیشروترین بخش طبقه کارگر را برای برپائی یک انقلاب اجتماعی در صفوف خود متشکل کرده باشد، محروم است، تلاش برای ارتقاء مبارزه اقتصادی کارگران به یک مبارزه سیاسی و برپائی اعتصاب عمومی سیاسی است.

برای این‌که در ایران یک جنبش سیاسی سراسری کارگری بتواند شکل بگیرد، نیاز به یک شعار سراسری است و این شعار سراسری فقط می‌تواند یک شعار سیاسی باشد. شعار کار، نان، آزادی، حکومت شورایی که شناخته‌ترین شعار سیاسی در میان کارگران و زحمتکشان است، نه فقط خواست کارگران هزاران کارخانه و موسسه کوچک و بزرگ در آن تجسم یافته، بلکه خلاصه‌ترین بیان مطالبات عموم توده‌های زحمتکش و ستمدیده در سراسر ایران است.

بدون یک مبارزه سیاسی که یک شعار سیاسی مشخص، سنگ بنای حرکت آن باشد، نه جنبش مستقل سیاسی طبقه کارگر می‌تواند شکل بگیرد و نه وحدت سراسری طبقه کارگر تحقق خواهد یافت و نه حتی مطالبات اقتصادی کارگران تحقق خواهد یافت. اما شرایط آن‌هم اکنون در جامعه ایران وجود دارد که مبارزه طبقه کارگر بتواند به‌سرعت به یک مبارزه سیاسی سراسری تبدیل شود. باید برای سرعت بخشیدن به آن تلاش کرد.

## نیاز مبارزه سیاسی طبقه کارگر به یک شعار سیاسی واحد

محتمل است. تمام شواهد موجود حاکی از آمادگی شرایط عینی برای وقوع یک انقلاب در ایران است. باگذشت هرروز، این نیاز جامعه به یک انقلاب و سرنگونی طبقه حاکم بیشتر آشکار می‌گردد، اما بهرغم فراهم شدن موقعیت عینی برای انقلاب، وقوع آن همچنان به تأخیر افتاده است. دلیل آن‌هم در این است که این تغییر در شرایط عینی، با تغییر شرایط ذهنی منطبق بر آن، همراه نشده است. این واقعیت در عین حال نشان می‌دهد که هر موقعیت انقلابی الزاماً به انقلاب منجر نمی‌گردد و هیچ طبقه ارتجاعی، حتی با عمیق‌ترین بحران‌ها، خودبه‌خود سرنگون

نخواهد شد، مگر آن‌که طبقه‌ای که رسالت سرنگونی نظم کهنه، ارتجاعی و پوسیده را بر عهده دارد، از آگاهی، تشکیلات و قدرت لازم برای برپائی انقلاب و پیروزی آن برخوردار باشد.

در جامعه سرمایه‌داری ایران، تنها یک طبقه، طبقه کارگر است که وظیفه و رسالت برپائی یک انقلاب را بر عهده دارد، منافعش در برپائی انقلاب است، به‌حسب نقش در تولید و جمعیتی که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهد از قدرت و توان لازم برای مقابله با طبقه ارتجاعی حاکم برخوردار است. با این وجود، از این واقعیت که

در صفحه ۶

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 940 September 2021



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

### اطلاعیه تلویزیون دمکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدینوسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دمکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد. و تلویزیون دمکراسی شورایی به همراه تلویزیونهای، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه های خود را بر روی این کانال ماهواره ای پخش خواهد کرد. برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فدائیان - اقلیت و شبکه های اجتماعی فیسبوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار می‌باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند. مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی / سمبول ریت 27500 .  
FEC: 2/3

مشخصات جدید تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.  
مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

#### Alternative Shorai

Satellite: Yahsat  
Frequency: 12594  
Polarization: Vertical/ عمودی  
Symbol Rate: 27500

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی